

ارنست من‌هایم
استاد دانشگاه کانزاس - آمریکا
فلا معلم دانشگاه تهران

ترجمه : از محمدعلی دانشور
معلم انگلیسی و تعلیم و تربیت

بطوریکه در ضمن اخبار شماره گذشته باطلاع خوانندگان محترم رسید آقای دکتر ارنست من‌هایم استاد امریکائی جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران در دیماه سال ۱۳۳۹ سخنرانی جامعی درباره «طبقات اجتماع در آمریکا» در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات تبریز ایراد کردند. اکنون متن سخنرانی ایشان که آقای محمدعلی دانشور استاد دانشکده بزبان فارسی ترجمه کرده‌اند از نظر خوانندگان محترم میگذرد.

طبقات اجتماع در آمریکا

در اجتماع طبقه بآن دسته از افراد اطلاق میشود که از لحاظ وضع اقتصادی در یک سطح قرار دارند. در بعضی اجتماعات امتیازات طبقاتی از لحاظ تقسیم کار و روش متداول بین آنها دقیق و روشن است. در پاره‌ای از کشورهای اروپائی، امریکای جنوبی و خاورمیانه امتیازات طبقاتی ریشه‌هایی در تاریخ گذشته آنها دارد بطوریکه تشخیص آنها بسهولت امکان‌پذیر است.

وضع جامعه امریکائی و تغییرات اقتصادی سریعیکه پیدا کرده باوضع بسیاری از جامعه‌ها یکسان نیست. با اینکه بازهم مالکانی وجود دارند که از موسسات کشاورزی و صنعتی خود محصولی بدست میاورند ولی بتدریج در اقتصاد امریکا از صحنه خارج میشود. تملك کل منابع تولیدی از طرف افراد ازین رفته و دیگر چنین طبقه‌ای در امریکا وجود ندارد. از لحاظ درآمد - سطح فرهنگ - و نفوذ اجتماعی افراد امریکائی یکسان نیستند و تفاوت‌های بارزی بین آنها دیده میشود ولی اینها متصل بیکدیگر بوده و حد فاصلی بین آنها وجود ندارد. فرصتهای اقتصادی بطرز صریح و روشن از یکدیگر متمایز و مجزا نیست. در حقیقت وضع طبقاتی فرد امریکائی برای خود او و سایرین همیشه معلوم نیست بطوریکه بتوان از لباس، و صرف‌ساعات فراغت و ظاهر او تشخیص

داد. اگر گفته شود در امریکا سه، پنج، هفت یا نه طبقه وجود دارد این موضوع يك حقیقت مسلم نمیتواند باشد بلکه بستگی بنظر و سلیقه دانشمند جامعه‌شناسی دارد که این نظر را ابراز میدارد. وارنر^۱ یکی از این دانشمندان است که بطور تناوب چهار - شش و هفت طبقه ذکر کرده، سایرین بین سه و پنج طبقه تشخیص داده‌اند. مارکس^۲ با نظر انقلابی که اظهار کرد دو طبقه برای جامعه‌ایکه می‌شناخت قائل شد. تشخیص مقام افراد در طبقات اجتماع از لحاظ درآمد، شغل و نقش ایشان در کارهای تولیدی آنطور که مارکس مقرر داشته با حقیقت وفق نمیدهد. دانشجویان جامعه‌شناس در انگلستان و استرالیا نظرهای مختلف را توأم کرده و رویه‌های مختلفی را ایجاد کرده‌اند. بدیهی است قباغه طبقات در هر اجتماعی بر حسب رویه‌ایکه در تشخیص و تعیین آنها بکار میرود متفاوت خواهد بود.

II

در سال ۱۹۴۰ ضمن در تحقیق از امریکائیا خواسته شد که بنظر خود وضع طبقاتی خود را در اجتماع امریکا معین نمایند.

موسسه عقائد عمومی^۳ که یکی از ایندو تحقیق را بعمل آورد - سه طبقه را بنام طبقه بالا - طبقه متوسط و طبقه پائین ذکر کرد. تحقیق دوم بوسیله سنترز^۴ بعمل بعمل آمد و باین صورت طبقه کارگر را هم اضمه کرد - نتایج حاصله از ایندو تحقیق یکسان نیست:

تحقیق سنترز	تحقیق موسسه عقائد عمومی	
۳	۶	طبقه بالا
۴۳	۸۸	طبقه متوسط

1- L. W. Warner 2- Marx 3- The Institute of Public Opinion
4- Gerge Gallorp a. o. ; The pulse of Democracy, New york, 1940
Richard centers, The Psychology of Social Classes, Princeton, 1949

تحقیق سنترز	تحقیق موسسه عقائد عمومی
۵۱	- طبقه کارگر
۱	۶ طبقه پائین
۱	- فاقد عقیده
۱	- عدم اعتقاد بطبقات
۱۰۰	۱۰۰

در هر دو تحقیق عده قلیلی از افراد خود را جزء طبقه بالا یا پائین دانسته و بیشتر خود را از طبقه متوسط معرفی کرده اند

در تحقیق دوم که طبقه کارگر ذکر شده بیشتر افراد بدون تردید و دو دلی خود را جزء این دسته معرفی کرده اند . فقط عده قلیلی از آنها خود را جزء طبقه متوسط به شمار آورده اند .

دلیل عمده اینکه در امریکا کمتر کسی خود را جزء طبقه پائین میدانند بیشتر اینستکه در آنجا معتقدند افراد این طبقه شاید آنطور که باید کارهای مفیدی نمیتوانند انجام دهند و تنها جنبه اقتصادی مورد نظر نیست . وضع طبقه متوسط اقتضا دارد که افراد برای خود و سایرین اعضاء مفید و خدمتگزاری باشید . اولیاء طبقه متوسط به بچه های خود مهارت های اجتماعی و رموز موفقیت و پیشرفت را یاد میدهند - در بین بسیاری از کارگرا نیز این رویه دیده میشود . طبقه بالا در امریکا بزحمت قابل تشخیص است - در واقع طبقه بالا گسترش طبقه متوسط است

علت اینکه در امریکا طبقه بالا در نظر طبقه متوسطشان و ارزش دارد توجه باین حقیقت است که طبقه متوسط آنها را از خود دانسته و برضاء و رغبت پیشوائی آنها را پذیرفته و گردن نهاده است در سال ۱۹۴۷ از مردم امریکا راجع به نود شغل مختلف نظر خواسته شد - از جوابیکه داده شد معلوم گردید که نه شغل بیش از همه مورد توجه و احترام است :

- ۱- مستشار دیوان کشور
- ۲- پزشک
- ۳- استانداران
- ۴- اعضاء کابینه
- ۵- سفرا و وزراء مختار
- ۶- شهرداران شهرهای بزرگ
- ۷- معلمان دانشگاه
- ۸- دانشمندان
- ۹- اعضاء کنگره امریکا

در این صورت نه گانه نامی از بانکداران - مدیران کارخانجات که غالباً صدها کارگر در اختیار دارند نیست . ارزش و احترام مردم امریکا با آنها خیلی کمتر از مشاغل نه گانه فوق است . علت آن اینستکه در نظر مردم امریکا طبقه بالا نه فقط از لحاظ میزان درآمد افراد در نظر گرفته میشود بلکه از لحاظ تعلیمات، میل بخدمت و نفوذ در مردم و اتخاذ تصمیمهای موثر .

III

تا قرن نوزدهم در بسیاری از کشورهای فلاحتی اروپا طبقه حاکمه از عده قلیلی از خانوادهها که مهارتها و استعدادهای خاصی در سیاست داشته و در ارتش و ادارات سمتهای ممتازی را احراز کرده بودند تشکیل میشود . دریک کشور صنعتی . طبقه بالا بستگی بوضع کشور و عده افراد و طرز بالارفتن افراد دارد .

در امریکا انتخابات محلی وسیله خوبی برای معرفی استعدادها و مبدء حرکت و طی مدارج اجتماعی و سیاسی است . ادارات دولتی و مؤسسات بزرگ صنعتی نیز وسیله دیگری برای ارتقاء و پیشرفت در اختیار افراد میگذارد . کالجها و دانشگاهها

نیز وسیله سومی است برای پرورش استعداد و تربیت پیشوایان. تقریباً یک سوم جوانان امریکا از تعلیمات غربیه برخوردار میشوند و در آنجا نه فقط مواد و موضوعهائی را یاد میگیرند بلکه با مهارتهای اجتماعی نیز آشنا میشوند و باین دو مقدمه افراد دانشگاه دیده امریکا ممکن است برای ترقی آماده شوند. اتحادیههای کارگری نیز برای افراد مستعد و شایسته زمینه ترقی و پیشرفت را فراهم میسازد.

ارقام مطمئنی در اختیار ما نیست تا با استناد بان بتوانیم بگوئیم چه میزانی از مردم باین چهار وسیله پیشرفت بستگی دارند. همچنین بمیزان بیشتری از امار صحیح در مورد کسانی که باین چهار وسیله دسترسی ندارند محرومیم. کسانی هم هستند که بیکی از این چهار وسیله دسترسی پیدا میکنند ولی خود مایل بترقی و پیشرفت نیستند.

شاید ۵۵ تا ۶۵ درصد مردم از این دسته باشند. باین ترتیب انتخاب پیشوایان امریکا تا اندازه ای روشی دمکراتیک بخود میگیرد و در هر حال از سیستمهایی که پیشوایان از طبقه معدودی برمیخیزند بهتر احتیاج جامعه امریکائی را برآورده میسازد.

IV

طبقه منور و روشنفکر قسمت کوچک ولی مشخصی از طبقه اول اجتماع امریکارا تشکیل میدهد.

روشنفکر کسی را گفته اند که تحصیلات منظمی داشته باشد - با ادبیات آشنا و مأنوس باشد. اطلاعات جامعی از میراث فرهنگی داشته باشد - بتواند معلومات متخصصین فن را تجزیه و تحلیل نماید. از ساختههای معنوی بشر بهره مند و مطلع باشد. در اینجا منظور ما از طبقه منور کسانی هستند که بتوانند تعبیر مفیدی از جهانی که در آن زندگی میکنند بنمایند. مفید برای کسانی که فهم و اطلاع آنها از لحاظ هدفهای اجتماعی که دارند مورد استفاده قرار گیرد. تعبیر و تفسیر آنها برای کسانی مانند

سیاستمداران، قضات دادگستری، مر بیان، شخصیتها ارتشی و اقتصادی و گاهی هنرمندان مورد استفاده و عمل واقع شود. باینکه روشنفکران ممکن است مستقیماً در این رشته وارد و عمل کنند ولی کار آنها کاردیگر است و غالباً يك دسته ممتاز و مشخصی را تشکیل میدهند. نقش و عمل آنها بر حسب جامعه ای که در آن زندگی میکنند یکسان نیست. در بعضی مواقع کار اجتماعی ندارند. در طول تاریخ اقلأ سه دسته عمده از این طبقه بوجود آمده است:

قدیمترین دسته آنها را میتوان دسته روحانیون و وابستگان ب مذهب دانست. نفوذ آنها در مردم و شاگردان خود قابل توجه بود. غالباً شاگردان بتفسیر و بحث کلمات استادان خود میپرداختند.

کلیسای قرون وسطی - مذهب یهودیان - اسلام - اتحاد شوروی پیشوائی خود را از برتری معنوی و روحانی گرفتند. اینها نمونه های بارزی از این دسته بشمار می آیند. نویسندگان و شعرای درباری لوئی چهاردهم فرانسه، فردریک دوم پروس - سلاطین ساسانی در ایران - شاهزادگان دوره رنسانس ایتالیا دسته دوم را تشکیل میدهند. کار سفرا و نویسندگان روشنفکر درباری معمولاً تملق و توصیف خصائل ممدوحین و کمک به پیشرفت علم و ادب بوده است.

دسته سوم کسانی هستند که از روستاها برخواسته و بواسطه رونق و رواجی که در کارشان پیدا شد از وفور نعمت و فراغ خاطر برخوردار شده مجال درك ارزشهای ادبی را یافتند.

طبقه منور آمریکا از سنخ هیچیک از ایندستهها نیست. جامعه ای که تغییر را پذیرفته و هستی و وجود را در تغییر و تحول میدانند نمیتواند بستگی بیک دسته ثابت و باروش لا یتغیر پیدا کند.

باینکه قانون اساسی آمریکا يك سند ثابت معرفی شده ولی مداماً تغییر پیدا کرده و باز هم دستخوش تغییر خواهد بود. در امریکا دسته ای مشابه و نظیر دسته منور

درباری هم نمیتوان یافت - شعرا و نویسندگان اگر اوقات خود را به بطالت بگذرانند دران کشور ارج و منزلتی ندارند. ارج و منزلت ازان کسانی است که بسود تولید و اختراع و اقتصاد و کارهای آزمایشگاهی و تحقیقی قدم بردارند.

روشنفکری که نقش اجتماعی بعهدہ دارد منقد ادبی و یا نقاش نیست. یک رجل اقتصادی - مشاور سیاستمداران عضو دستگاه قضائیه، معلم دانشگاه، مفسر روزنامه‌ها که مردم را در جریان وقایع روز میگذارد، اینها بیشتر معرف این نوع طبقه روشنفکر جامعه امریکائی هستند. کار اینها وابستگی با اجتماع امریکا و شاید جامعه جهانی دارد. نباید این اشخاص در را بروی خود به بندند و درانزوا زندگی کنند بلکه بایستی عقاید و افکار آنها در معرض اطلاع عموم قرار گیرد.